

غم‌خانه‌ای پُر از آوازهای عشق

(چند قطعه شعر از سیاوش کسرای)

پیوند

هر خانه را دری است
هر در به کوچه‌ای لبِ خود باز می‌کند
هر کوچه سرگذشت به دست آوریده را
با پیچ و تاب در گلوی شاهراه‌ها
آواز می‌کند

از راه کوچه‌هاست که هر تنگ‌خانه‌ای
با قلب شهرها
پیوندِ نازکانه‌ای آغاز می‌کند

غم‌خانه‌ام پُر از
آوازهای عشق
اما دریغ، هر درِ این خانه بسته‌اند
اما دریغ، هر رگِ این کو بریده‌اند
پیوندها همه
یک جا شکسته‌اند

در زیر سقفِ خویش و زِ همسایگان جدا
هر تنگ‌دل زِ روزنه‌ای مویه می‌کند:
من از کدام در؟
من در کدام کو؟
من با کدام راه؟

یک، دو، سه

یک قناری بر دست
دو کبوتر بر بام
و سه گنجشک به شاخ شمشاد؛
هیچ پیوندی‌شان با هم نیست.
انفجار خطری؛
همه مرغانی هستند رهایی جو
بر بالِ هوا.
انفجارِ چه خطرهایست،
جهان می‌لرزد
و تو تنها در خویش
و شما تنها در خویش
و همه‌ی ما تنها.

شعر یونانی

[...]

داغ‌گاهی است دل‌ام:
غیرت آن‌جا مجروح
بی‌گناهی مصلوب
و شجاعت در آن سیلی‌خور
قتل‌گاهی است شقایق‌ها را.

زخم‌ها را ورم آورده دل‌ام
پای تا سر همه قلب‌ام، قلب‌ام
می‌تیم، می‌تابم، می‌توفم
ای گلابیِ کبود!
ای حبابِ تاریک!
چه هواها که به سر داری در این خفقان!

[...]

قلب من، قاره‌ی مدفونی است
آرزوها در آن، شب‌هی آدم‌گون
عشق بی‌عطر، گدا
خشم بی‌دندان، پیچان در خویش
بیم در اوج، عقابی است عبوس
آه قلب‌ام چه هراس‌ستانی است

پشتِ دیوارِ دل‌ام
آسمانی است چو نیلوفر سبز
بالِ پرواز در آن همه‌مه ساز
آفتاب‌اش خندان
کهکشان‌اش شطِ روشن در شب

ای جدارِ عبث! ای یاوه‌حصار!
من چه نزدیک و چه دورم از نور!
[...]

سرود جمهوری

[...]

ای بی‌آرام
ای فتاده به زنجیرِ ایّام
یک جهش مانده تا برگ‌نی دام
یک قدم مانده، یک خیز، یک گام
بشکنی این قفس
تا برآری نفس
ننگ را واژگون سازی از تخت
بانگ برداری از دل به هر بام.
[...]

صبحانه

سبزجان، از نفسِ پاکِ سحر رویدن
میوه‌ی تازه‌رس صبح‌دمان بوییدن
به نثارِ تو، گل از بوته‌ی خورشیدِ طلایی چیدن
روی تو بوسیدن
نورِ در آینه‌ی چشم تو رقصان دیدن
کارِ آغازیدن
خدمتِ خلقِ جهان بگزیدن
مژده‌بخشایی به‌روزی را
چون کبوتر همه آفاقِ جهان گردیدن

پرنده

پرنده، بی‌پرو پرواز و نغمه، خاموشی است
پرنده فاصله‌ی بال‌های پرواز است
پرنده، طعمه گرفتن ز قله‌های بلند
پرنده بال کشیدن بر آب‌های زلال
پرنده داشتن چشم‌های بارانی
پرنده خواستن آسمان، درونِ دل است.

پرنده کوچ
پرنده لانه به شاخ فصول بنهادن
پرنده عابرِ همواره‌ی خطر بودن
پرنده خو نگرفتن به میله‌های قفس
پرنده شوق رهایی
پرنده آواز است.

پرنده چیدن گلبرگ‌های ناپیدا
پرنده سینه سپردن به خالِ سرخ بلا
پرنده بُردِ دلاویزِ نامِ آزادی است.^۲

(۱) «دی ماه ۱۳۵۷. این اثر، نخستین سرودی بود که از «تلویزیون انقلاب» پخش شد. سرایش آن، پاسخ مشتاقانه‌ای بود به ندای پدر طالقانی، که شاعران را به پیشوازِ جمهوری فراخواندند.
پس نثار یاد همان فقیه بزرگوار باد!» سیاوش کسرای
(۲) هر شش قطعه شعر، از سیاوش کسرای (۱۳۰۵-۱۳۷۴) است.